

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۴، شماره ۲ (پیاپی ۷۲)، زمستان ۱۴۰۱

Doi: 10.29252/PIAJ.2023.229004.1305

صفحات: ۲۳۷-۲۶۴

مدل راهبردی سیاست‌های ایالات متحده در قبال ایران با تاکید بر سه گفتمان کلان امنیتی (دوره ریاست جمهوری جو بایدن)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

جمشید رضایی میرقاند

روح‌الله شهابی

فریدون اکبرزاده

چکیده

سیاست‌های تقابلی ایالات متحده در قبال ایران دارای دارای قبض و بسط‌های متعددی از سیاست‌های تخریب وجه بین‌المللی تا رویکردهای مبتنی بر تهدید و ترور بوده است. در این میان، به موازات روی کارآمدن دموکرات‌ها یا جمهوری خواهان، سیاست‌های تقابلی با ایران نیز دچار نوساناتی بعضاً عمیقی گردیده است. به عبارتی اگر سیاست‌های جمهوری خواهان تدریجی هم‌چون ترامپ مبتنی بر پیشینه‌سازی چالش‌ها با جمهوری اسلامی بوده، بررسی چنین سیاست‌ها و استراتژی‌هایی از سوی دموکرات‌هایی هم‌چون جو بایدن با تمسک به راهبردهای دیگری صورت پذیرفته است. به همین سبب، مقاله کنونی جستاری است در ارائه پاسخی مستدل و متقن به این سوال که مهمترین راهبردهای تقابلی ایالات متحده علیه ایران (با تاکید بر دوره جو بایدن) مبتنی بر چه مواردی است؟ فرضیه نویسندگان یا دال مرکزی مقاله کنونی تاکید بر این مسئله دارد که سیاست‌های کلان ایالات متحده در این دوره شامل توقف و مهار با ایجاد تأخیر در توسعه بومی دانش هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، بی‌ثبات‌سازی امنیت داخلی و نظم عمومی و اخلاقی در سیاست‌های منطقه‌ای ایران دارد. یافته‌های مقاله نیز با بهره‌گیری از چارچوب هژمونی رئالیستی، روش توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از منابع مکتوب و مجازی نشان دهنده وادارسازی ایران به همسوسازی رفتار خود با سیاست‌های امریکا و افزودن هزینه ایران برای دفاع از اولویت‌های ملی خود در ساختار امنیتی-دفاعی خاورمیانه می‌باشد که در قالب یک مدل راهبردی تدوین می‌گردد. در نهایت نیز نویسندگان به ارائه راهکارهای مناسب از سوی ایران مبادرت خواهند نمود.

واژگان کلیدی: مدل راهبردی، ایالات متحده، تحریم، ایران، سیاست‌های امنیتی.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی. jamshidrezai63@yahoo.com

** استادیار روابط بین‌الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی. (نویسنده مسئول) Shahabi89@gmail.com

*** استادیار علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی. akbarzadeh@iauhvaz.ac.ir

مقدمه

یکی از موضوعات مهم مورد بحث در محافل سیاسی ایران از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، مسئله رابطه با امریکا بوده است پس از پیروزی انقلاب همواره فضایی از مخالفت، دشمنی، نفی، دگرسازی و خشونت واژه‌ای بر روابط ایران و امریکا حاکم بوده است صرف نظر از بررسی دوران پرفراز و نشیب روابط ایالات متحده و ایران به ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی و آغاز دوران تنش در روابط دو کشور، دو مسئله در سیاست تقابل با ایران برای سیاستمداران امریکایی از اهمیت والایی برخوردار بوده است. نخست، بحث کنترل و منع دستیابی ایران به دانش و تجهیزات هسته و دوم، اعمال سیاست مبتنی بر تحریم همه جانبه مسئله اصلی و مهم این استکه اصولاً مجموعه سیاست و راهبردهای تقابل جویانه سیاستمداران ایالات متحده علیه ایران دارای وجوه مختلف و متعددی است مبتنی بازندارندگی، تهدید و تحریم ایران از سوی جمهوری خواهان با بیشترین رویکرد تهاجمی مواجه بوده، به نحوی که بعضاً از تهدید مستقیم به حمله نظامی تا ائتلاف و حمایت همه جانبه لجستیکی رقیبان منطقه ایران هم چون عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی و خروج یکجانبه از قراردادبرجام شامل می شده است (موسوی فر و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۰۰). اوج سیاست تنش با ایران از سوی جمهوری خواهان افراطی یا نئوکان ترور مسئولین بلند پایه علمی و نظامی ایران هم چون سرلشکر پاسدار قاسم سلیمانی از طرفی دیگر، سیاست بازندارندگی و تحریم ایران از سوی سران دموکرات با تمسک به شیوه دیگری اعمال می گردد. واقعیت این است که حزب دموکرات نیز به رغم مخالفت جدی با ایران هسته ای، تلاش خود را برای ادامه تحریم به انحاء دیگری پیگیری می کند را می توان در قالب مواردی هم چون سیاست توقف و مهار با ایجاد تأخیر در توسعه بومی دانش هسته ای صلح آمیز ایران، بی ثبات سازی امنیت داخلی و نظم عمومی و اخلال در سیاست های منطقه گرایانه ایران یاد نمود.

صرف نظر از اینکه سیاست جو بایدن و دیگران سران دموکرات این کشور تا چه حد مبتنی بر تنش زدایی یا تعمیق تنش با ایران می باشد یا خیر، بایستی به تحلیلی بدور از هرگونه داوری ارزشی در خصوص رویکردها و سیاست او در قبال تقابل با ایران بپردازیم و پیامدهای محتمل آن را در ادامه در نظر بگیریم به همین سبب، مقاله کنونی جستاری در راستای تدوین مدل راهبردی سیاست تقابل جویانه ایالات متحده در قبال ایران با تاکید بر سه گفتمان کلان امنیتی دوره ریاست جمهوری جو بایدن است می باشد که مهمترین راهبردهای تقابل جویانه ایالات

متحده علیه ایران با تأکید بر دوره جو بایدن مبتنی بر چه گفتمان است؟ فرضیه نویسندگان، تأکیدی است بر سه مفهوم کلان سیاست توقف و مهار با ایجاد تأخیر در توسعه بومی دانش هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، بی‌ثبات‌سازی امنیت داخلی و نظم عمومی و اخلال در سیاست‌های منطقه‌گرایی ایران پژوهش حاضر دارای دو دسته اهداف است. از حیث نظری ارایه دیدگاهی جامع را دنبال می‌نماید تا بتواند شناخت شفاف تری از سیاست و راهبردهای ایالات متحده به ویژه در دوره ریاست جمهوری جو بایدن علیه ایران ارائه نماید از حیث کاربردی و از آنجایی که ایالات متحده، دشمن راهبردی ایران است، تقویت توان کارشناسی در این حوزه و کمک به تصمیم‌گیرندگان برای شناخت چالش و اتخاذ سیاست متقابل علیه این کشور را مد نظر دارد نهایتاً نویسندگان در پایان ضمن تبیین یافته به ارائه راهکارهای مناسب از سوی ایران مبادرت خواهند نمود روش تحقیق این مقاله نیز از نوع توصیفی تحلیلی بوده و شیوه جمع‌آوری داده از بهره‌گیری از منابع مکتوب و مجازی می‌باشد

پیشینه پژوهش

به طور کلی، پژوهش مستقلی که در رابطه با سیاست‌های تقابلی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی به ویژه در دوره ریاست جمهوری جو بایدن باشد، محدود است. با اینحال نویسندگان برخی از پژوهش‌های مرتبط با این موضوع را به اجمال در ذیل بررسی خواهند نمود:

- تاجیک (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان: "بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی دولت‌های باراک اوباما، دونالد ترامپ و جو بایدن در قبال ایران" به این نتیجه دست یافته که مسئله ایران در سیاست خارجی آمریکا، تابع دستورکار کلانی است که فرادولتی و توسط ساختارهای نهادی آمریکا تبیین شده است. الگوی رفتاری تعارضی آمریکا در قبال ایران به یکی از اولویت‌های ثابت و اصلی در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است.

- رسولی ثانی آبادی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان: "چشم انداز نقش ملی و سیاست خارجی بایدن در قبال ایران" به این نتیجه دست یافته که بر اساس برداشت جدید، مهمترین نقش ملی که بایدن برای ایالات متحده تعریف کرده است، "رهبری محترمانه و اخلاقی" است، نقشی که به دلیل سیاست‌های انزواطلبانه ترامپ و مهمترین عناصر تشکیل دهنده آن به شدت آسیب دیده است. این نقش ملی جدید عبارتند از: تقویت اتحادها به ویژه با اروپایی‌ها، تأکید بر رضایت افکار عمومی، استفاده از همه توانمندی‌های آمریکا در قالب قدرت هوشمند،

تعامل گزینشی، چندجانبہ گرایی و نهادگرایی، بین المللی گرایی لیبرال و دیپلماسی. این مقاله یک مقاله توصیفی-تحلیلی با استفاده از نظریه موردی است و روش گردآوری داده‌ها بر اساس ادبیات موجود و داده‌های مجازی است.

- حمیدی و دیگران (۱۴۰۰). در مقاله‌ای با عنوان: "آینده پژوهی (الگوی امتداد حال) و کاربست آن در سیاست خاورمیانه‌ای دولت جو بایدن؛ از سناریوهای محتمل تا آینده‌های ممکن" به این نتیجه دست یافتند: (۱) انجام اتحادهای استراتژیک در خاورمیانه برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای رقبا، (۲) بازگشت راهبردی به پیمان منطقه‌ای مهم یعنی توافق هسته‌ای با ایران بر محور سیاست منطق موضوعی و تقابل حساب شده، (۳) گذار و تغییر تصور ژئوپلیتیکی نسبت به خاورمیانه و (۴) اجرای سیاست‌های مبتنی بر فشارهای سیاسی و حقوق بشری بر کشورهای منطقه به منظور نظم‌سازی است.

- دهقانی فیروزآبادی و رادفر (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان: "سیاست خارجی بایدن در قبال ایران" گفت‌مان سیاست خارجی بایدن "بین الملل گرایی لیبرال" است. سیاست هسته‌ای بایدن نیز بر پایه پیوند موضوعی و مرحله‌ای مبنی بر بازگشت به برجام در گام نخست، تقویت و توسعه مفاد و طولانی تر کردن زمان آن در گام دوم و تسری آن به برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران در گام سوم است.

- دهشیری و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان: "سناریوهای پیش‌روی ایران در قبال برجام (دوران ترامپ و بایدن)" به این نتیجه دست یافتند که بازگشت امریکا به برجام و لغو تحریم‌های ثانویه ایالات متحده و تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، سناریوی مطلوب ایران است.

- جیانگ^۱ (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان: "سیاست خاورمیانه‌ای بایدن: میراث و تغییرات در سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ" به این نتیجه می‌رسد که رویکرد و راهبردهای سیاست خارجی بایدن در قبال خاورمیانه دو مسئله اصلی است. مسئله نخست روابط مرتبط با متحدین ایالات متحده هم‌چون عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی و دوم، مجاب نمودن ایران به مذاکرات جدید هسته‌ای.

- پل کر^۲ (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان: "بازگشت احتمالی ایالات متحده به توافق

1. Jiang

2. Paul Kerr

هسته‌ای ایران: پرسش متداول“ معتقد است مسئله توافق هسته‌ای ایالات متحده و ایران در زمان ریاست جمهوری بایدن معلول چند مسئله اصلی است. نخست، لایبان قدرتمند یهودی در ایالات متحده و متحدان سران رژیم صهیونیستی، دوم؛ عدم اعتماد دوسویه به ویژه سران ایرانی و نهایتاً تعهدات اساسی ایران به قوانین هسته‌ای.

- لازارو^۱ و دیگران (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان: “سیاست خارجی ایالات متحده پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰” به بررسی و تبیین سیاست خارجی ایالات متحده در قبال اتحادیه اروپا، روسیه، چین و ایران پرداخته‌اند. به تعبیر نویسندگان انتخاب بایدن، بهترین زمان ممکن برای آغاز تنش‌زدایی است. نویسندگان در ادامه معتقدند که این مسئله به ویژه با تشدید تنش ایالات متحده و روسیه بهترین فرصت برای ایران می‌باشد. در نهایت نویسندگان معتقدند که رفع تحریم‌های ایران می‌تواند نخستین نشانه حسن نیت بایدن به ایرانیان باشد. ارزیابی نویسندگان از پژوهش‌های صورت گرفته فوق فقدان بررسی برخی از موارد به ویژه مجموعه سیاست‌ها و راهبردهای بایدن در قبال جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد:

نخست؛ بررسی مهمترین راهبرها و سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در قبال ایران با تأکید بر دوره ریاست جمهوری جو بایدن بایستی مورد تبیین واقع بینانه قرار گیرد؛ دوم؛ طراحی مدل راهبردی سیاست‌های تحریمی ایالات متحده در قبال ایران در دوران بایدن می‌تواند برای سیاست‌گذاران کلان‌کشوری از اهمیت والایی برخوردار باشد؛ نهایتاً آنکه در قبال سیاست‌ها و راهبردهای بایدن علیه ایران چه سیاست‌ها و راهبردهای مناسبی باید اتخاذ نمود نیز به نظر از اهمیت و ضرورت والایی برخوردار می‌باشد.

مبانی نظری هژمونی رئالیستی^۲ ژنرال جامع‌علوم انسانی

واژه هژمونی از زبان یونانی گرفته شده و به معنای رهبری است. این واژه در زبان فارسی نیز به معنای برتری، سروری و سلطه است. همچنین، مفهوم آن در روابط بین‌الملل، به معنای رهبری یا وضعیت رهبری گروهی از دولت‌هاست (رودریگز^۳، ۲۰۲۲: ۶). هژمونی به نظامی نامتوازن در روابط بین‌الملل اشاره می‌کند که مطابق آن، یک کشور از لحاظ سیاسی، نظامی

1. Lazarou
2. Realistic Hegemony
3. Rodriguez

و اقتصادی از بقیه کشورها برتر است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۵۳). اما با مفاهیمی هم‌چون امپراتوری و امپریالیسم نیز متفاوت است. امپراطوری و امپریالیسم نیز فرق دارد. امپراطوری با دست اندازی به قلمرو جغرافیایی دیگر کشورها و انضمام آن به خاک خود، برای دستیابی به جمعیت و منابع بیشتر شکل می‌گیرد (ویلیام^۱، ۲۰۲۲: ۵۱). در واقع، اساس امپراطوری بر پایه کشور گشایی و نظامی‌گری است، اما هژمونی رانمی‌توان به این معنا دانست. این اصطلاح با مفهوم امپریالیسم نیز تفاوت دارد؛ زیرا امپریالیسم به معنی سلطه دولت‌های قری مرکز بر مناطق ضعیف پیرامونی است (پورقیومی، ۱۳۸۸: ۵۱).

مفهوم هژمونی زمانی شکل می‌گیرد که کشوری در تمام مقوله‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی در مقیاسی بسیار برتر از دیگر قدرت‌ها قرار دارد. در وضعیت برقراری هژمونی رقابت ارزشی یا به عبارتی تضاد ایدئولوژیک بین قدرت‌های برتر نظام وجود ندارد و کشور قدرتمند، در خصوص تمامی مقوله‌های قدرت، از نظر کیفی و کمی از سایر کشورها متمایز است و زیر بنای مستقر در آن کشور، به طور جهانی مشروعیت دارد. به جز این، ساختار اقتصادی نیز در آن کشور در تمامی جهان پذیرفته می‌شود و هیچ نظام اقتصادی به طور جدی آن را با چالش روبه‌رو نمی‌کند (شات^۲، ۲۰۲۱: ۲۸۰). همچنین، روبنای حاکم در کشوری با قدرت هژمونی نیز مقبولیت و مشروعیت جهانی دارد. در جهان، در زمینه ارزش‌های سیاسی و فرهنگی چنین کشوری رقابت جدی وجود ندارد و مفاهیم سیاسی و الگوهای ارزشی آن، به صورت فراگیری مطلوب است (مارتین^۳، ۲۰۲۲: ۸۸).

در حقیقت، کشور قدرتمند با زور و نظامی‌گری و اشغال به این موقعیت دست نیافته، بلکه این موقعیت از طرف سایر کشورها به دلیل ویژگی‌های کشوری با قدرت هژمون، پذیرفته شده است (کولی و نکسون^۴، ۲۰۲۰: ۱۴۵). نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل، هم‌چون مارکسیسم، رئالیسم و لیبرالیسم، به اشکال مختلف هژمونی را در نظام بین‌الملل ارزیابی کرده‌اند. تفاوت‌هایی نیز در آراء این نظریه‌ها وجود دارد، اما کانون توجه آنها نقش این قدرت،

1. William
2. Schutte
3. Martin
4. Cooley & Nexon

درس‌امان دادن به اقتصاد سیاسی و نیز ایجاد نهادها و رژیم‌های بین‌المللی است (فلین^۱)، ۲۰۲۱: ۸۲). به طور کلی، تلاش قدرت‌های بزرگ برای رسیدن به چهار هدف است: تبدیل شدن به هژمونی منطقه‌ای، کسب بیشترین میزان ثروت، قدرت زمینی برتر و تفوق هسته‌ای (دوگان^۲، ۲۰۲۱: ۹۰-۹۳).

شکل ۱. چهار هدف مورد نظر قدرت‌های بزرگ (منبع: دوگان، ۲۰۲۱)



کشورها در زمینه داشتن ثروت نسبی حساسند؛ زیرا قدرت اقتصادی پایه قدرت نظامی است. آنها به همین دلیل، سعی می‌کنند اقتصادی قدرتمند و پویا داشته باشند؛ زیرا این مسئله، به جز افزایش رفاه عمومی راهی مطمئن برای دستیابی به مزیت نظامی بر سایر رقبا است (دی باک و هالسی^۳، ۲۰۲۰: ۷۰-۷۱). تلاش این قدرت‌ها برای برتر بودن در نیروی زمینی نیز به این دلیل است که بهترین راه برای به حداکثر رساندن سهم شان از قدرت نظامی محسوب می‌شود. در جهانی ایده آل، یک دولت زرادخانه هسته‌ای جهان را در اختیار دارد و این توانایی به آن داده می‌شود که کلیه رقبای را بدون ترس از مقابله به مثل نابود کند (جوناتان^۴، ۲۰۱۹: ۱۶۷-۱۶۹).

1. Flynn
2. Dogan
3. De-Buck & Hosli
4. Jonathan

نکته مهم در دیدگاه نئورئالیستی این است که دولت‌ها تنها بازیگران اصلی روابط بین‌الملل نیستند، بلکه بازیگران غیردولتی، شرکت‌های چند ملیتی و بازار هم مهم هستند. دولت‌ها از آنها حمایت می‌کنند تا با داشتن اقتصاد پویا و قدرتمند، ثروت خود را به بیشترین حد برسانند؛ زیرا با بیشترین میزان ثروت، هم رفاه عمومی را افزایش می‌دهند و هم برای رسیدن به برتری نظامی از آن استفاده می‌کنند (ژنگ یو^۱، ۲۰۱۸: ۷۹۱). با توجه به این مسائل، قدرت‌های بزرگ دولتهایی بسیار ثروتمند با دولتهایی هستند که برای تحقق این هدف حرکت می‌کنند (لوین^۲، ۲۰۱۲: ۴۰). اگر دولتی پول و تکنولوژی برای تجهیز، آموزش و مدرن‌سازی مداوم نیروهای خود نداشته باشد، دیگر قادر نیست ارتش قدرتمند ایجاد کند. همچنین، از دید جان مرشایمر^۳، به جز مقدار ثروت، مهم این است که چه مقدار از این ثروت، برای دفاع از کشور گردآوری و برای انجام کارها فراهم می‌شود (مرشایمر، ۱۳۹۳: ۹۹).

به طور کلی بایستی اعان داشت که رئالیست‌های کلاسیک بیشتر بر قدرت و سیاست تأکید داشتند، اما نئورئالیست‌ها معتقدند اقتصاد و کسب ثروت هم به اندازه دولت و سیاست مهم است؛ زیرا از طریق کسب ثروت، می‌شود برای پیشینه‌سازی قدرت اقدام کرد. بدون پشتوانه اقتصاد و ثروت نمی‌شود در سایر جنبه‌ها نیز قدرتمند شد. جان مرشایمر، از جمله نوواقع‌گرایان محسوب می‌شود که درباره هژمونی بحث کرده است. مباحث او از منظر واقع‌گرایی تهاجمی اهمیت دارد.

ویژگی عمده دیدگاه‌های مرشایمر، توجه بیشتر به قدرت نظامی و تهاجمی کشور هژمون است. او با تأثیر پذیری از کنت والتز^۴، ساختار آنارشی و فقدان قدرت مرکزی را مهم‌ترین مشخصه نظام بین‌الملل می‌داند و به باور او این اوضاع باعث نمی‌شود که کشورها از جنگ و توسعه طلبی اجتناب کنند، بلکه وضعیتی را پدید می‌آورد که آنان در صورت امکان، برای افزایش نفوذ، قدرت و در نهایت، هژمونی خود اقدام می‌کنند. از این دیدگاه، دولت‌ها در حالت ناامنی دائمی به سر می‌برند و همواره نسبت به تمامی کشورها و قدرت‌های دیگر نامطمئن و بی‌اعتماد هستند؛ زیرا در هر موقعیتی ممکن است یکی از آنان به اقدامی علیه امنیت دیگران دست بزنند، در چنین

1. Zhengyu
2. Levine
3. John Joseph Mearsheimer
4. Kenneth Neal Waltz

وضعیتی بهترین راه برای رسیدن به امنیت بیشتر، افزایش قدرت و مفهوم کردن دیگر دولت‌هایی است که ممکن است آسایش آنها را تهدید کنند (آجیلی و جلوداری، ۱۳۹۵: ۵).

براین اساس، قدرت‌ها تا حد ممکن، برای غلبه و استیلا بر دیگران اقدام نخواهند کرد، بلکه همواره در وضعیت تهاجم بالقوه قرار دارند تا هر جا ممکن باشند، برای تحمیل اراده خود بر دیگران اقدام کنند. طبق دیدگاه او این مهم‌ترین و اصلی‌ترین تأثیر نظام آنارشیک بر رفتار و نحوه عملکرد دولت‌ها، به ویژه قدرت‌های بزرگ است. آنها بیش از هر چیز، به دنبال بقا و امنیت و تا حد امکان، امنیت مطلق هستند (کولگان^۱، ۲۰۲۱: ۹۶). برای دستیابی به این هدف است که دولت‌ها نخست در پی دست یافتن به موقعیت هژمونی منطقه‌ای و سپس در صورت امکان، به هژمونی جهانی هستند. زمانی می‌شود امنیت مطلق را به دست آورد که قدرتی بر دیگر قدرت‌ها به طور کامل تفوق داشته باشد و تهدید بالقوه آنها را برطرف کند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۶). به عبارتی در این دیدگاه، افزایش قدرت برای تأمین امنیت و بقا نیست، بلکه افزایش قدرت تا حدی است که دولت مد نظر، به قدرتی هژموندار تبدیل شود و به طور کامل نسبت به بقیه دولت‌ها برتری یابد (اکhtar^۲، ۲۰۲۲: ۳۱).

مقاله کنونی نیز با مبنا قرار دادن تئوری هژمونی رئالیستی مساعی خود را معطوف به تجزیه و تحلیل سیاست‌های مبتنی بر تقابل جویی ایالات متحده علیه ایران در دوره ریاست جمهوری جو بایدن نموده است. به دیگر سخن، به زعم دموکرات‌ها و بایدن، بحث تهدیدات فزاینده جمهوری اسلامی، به میزانی بود که ایالات متحده و متحدیان منطقه‌ای آن به فکر ایجاد یک موزانه پایدار و راهبردی علیه تهدیدات ایران اندازد. این مسئله پیامدهای متعددی خواهد داشت که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

بررسی مهمترین سیاست‌های بایدن در قبال ایران با تأکید بر سه مفهوم کلان امنیتی

بخش پایانی مقاله کنونی به بررسی سیاست‌های بایدن در قبال جمهوری اسلامی با تأکید بر سه مفهوم کلان امنیتی اختصاص دارد. این سه مفهوم عبارتند از: سیاست‌های توقف و مهار با ایجاد تأخیر در توسعه بومی دانش هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، بی‌ثبات‌سازی امنیت داخلی و

1. Colgan

2. Akhtar

نظم عمومی و اخلال در سیاست‌های منطقه‌ای ایران. نویسندگان با تمسک به تئوری هژمونی واقع‌گرایانه معتقدند که بایدن با اعمال سیاست‌های سه‌گانه مزبور، به همراه اعمال تحریم‌های همه‌جانبه مساعی خود را در قبال عدم دست‌یابی ایران به هژمونی منطقه‌ای به کار گماشته است. بنابراین نویسندگان در گام نخست به احصا مولفه‌های هژمونی واقع‌گرایانه پرداخته و سپس بر اساس آن به قالب بندی سیاست‌های بایدن در قبال ایران مبادرت خواهند نمود:

۱. **بی‌اعتمادی مداوم به قدرت‌های نوظهور:** از نخستین و مهمترین مبانی هژمونی واقع‌گرایانه مفهوم بی‌اعتمادی قدرت‌ها به یکدیگر یا قدرت‌های نوظهور می‌باشد. این مفهوم اساساً با هدف عدم شکل‌گیری هژمون یا تفوق برتر یک قدرت، از سوی قدرت‌های بین‌المللی می‌باشد. از این دیدگاه، دولت‌ها در حالت ناامنی دائمی به سر می‌برند و همواره نسبت به تمامی کشورها و قدرت‌های دیگر نامطمئن و بی‌اعتماد هستند؛

۲. **دستیابی به قدرت اقتصادی و تکنولوژیکی و نظامی بیشتر:** اگر دولتی پول و تکنولوژی برای تجهیز، آموزش و مدرن‌سازی مداوم نیروهای خود نداشته باشد، دیگر قادر نیست ارتش قدرتمند ایجاد کند. همچنین، به جز مقدار ثروت، مهم این است که چه مقدار از این ثروت، برای دفاع از کشور گردآوری و برای انجام کارها فراهم می‌شود؛

۳. **دستیابی به هژمونی منطقه‌ای در سایه دستیابی به امنیت مطلق:** در این راستا، دولت‌ها نخست در پی دست‌یافتن به موقعیت هژمونی منطقه‌ای و سپس در صورت امکان، به هژمونی جهانی هستند. زمانی می‌شود امنیت مطلق را به دست آورد که قدرتی بر دیگر قدرت‌ها به طور کامل تفوق داشته باشد و تهدید بالقوه آنها را برطرف کند؛

۴. **تهاجم بالقوه:** قدرت‌ها تا حد ممکن، برای غلبه و استیلا بر دیگران اقدام نخواهند کرد، بلکه همواره در وضعیت تهاجم بالقوه قرار دارند تا هر جا ممکن باشند، برای تحمیل اراده خود بر دیگران اقدام کنند.

۱. سیاست‌های توقف و مهار با ایجاد تأخیر در توسعه بومی دانش هسته‌ای صلح‌آمیز ایران:

همانگونه که از مبانی تئوریک هژمونی واقع‌گرایانه مستخرج گردید، از نخستین و مهمترین شاخص‌های این تئوری، بی‌اعتمادی قدرت‌های بین‌المللی به قدرت‌گیری و شکل‌گیری هژمون‌های نوظهور می‌باشد. البته دامنه این بی‌اعتمادی حالتی دوسویه داشته و قدرت‌های نوظهور نیز در بیشتر مواقع به قدرت‌های بین‌المللی اعتماد نداشته‌اند. این مسئله در خصوص

برجام ملموس‌تر می‌باشد. رهبر انقلاب ایران و طیف‌های اصولاً جناح راستی از همان ابتدا با بدبینی واضح نسبت به وعده‌های ایالات متحده در برنامه برجام، این کشور را متهم به بدعهدی در خصوص توافق نامه‌های بین‌المللی نموده و از آنسو طیف‌های رادیکال در ایالات متحده یا به اصطلاح نئوکان‌ها نیز برداشته شدن (حتی) بخشی از تحریم‌های ایران از سوی دولت باراک اوباما را به مثابه آزاد شدن بخش مهمی از پول‌های بلوکه شده ایران و در ادامه قوام اقتصادی این کشور تلقی نمودند (سلیمانی^۱ و دیگران، ۲۰۲۰: ۳۷-۴۰).

از یک سو، ایران در راستای تبدیل به یک هژمونی منطقه‌ای به دو مولفه مهم و اثرگذار اقتصادی و تکنولوژیکی - نظامی نیازمند است. در خصوص مولفه نخست یعنی قدرت اقتصادی ایران، سیاست‌های ایالات متحده حداقل در خلال سه دهه اخیر اعمال فشارها و تحریم‌های شدید بین‌المللی بوده است. دامنه این تحریم‌ها ابتدا از صنایع سنگین آغاز و سپس به حوزه‌های دارویی و غذایی نیز رسید و حتی در ادامه شخصیت‌های سیاسی و علمی ایران نیز از تحریم‌های ایالات متحده در امان نماندند (عالیشاهی و فروزان، ۱۳۹۸: ۹۴-۹۵). از سویی دیگر، ایران از دو دهه پیش در حوزه‌های تکنولوژیکی به ویژه در عرصه‌های موشکی و نظامی به قدرت بالایی دست یافته است. مسئله‌ای که توازن نظامی را تا بالایی به نفع ایران تغییر داده است. این مسئله نه تنها برای ایالات متحده و اسرائیل، بلکه برای رقبای ایدئولوژیکی و منطقه‌ای ایران هم چون عربستان سعودی زنگ خطر را بیش از پیش به صدا درآورده است علوی و جودکی، ۱۴۰۰: ۹۶). این تهدید زمانی رنگ و بوی جدی‌تری به خود یافته است که صنعت هسته‌ای ایران نیز به سوی تکامل روزافزون سوق یافته است. به همین سبب ایالات متحده ضمن بدبینی عمیق به مسئله ایران موشکی و هسته‌ای به اعمال سیاست‌های همه‌جانبه تحریمی علیه ایران مبادرت نموده است.

در واقع، سیاست‌های سران ایالات متحده اعم از جمهوری خواهان و دموکرات‌ها همواره برجسته‌سازی تهدیدات ایران هسته‌ای بوده است (اسلامی^۲، ۲۰۲۱). در این میان، مواضع مشترک دموکرات‌ها و جمهوری خواهان در قبال ایران هسته‌ای، مواردی هم‌چون تهدیدات هلال شیعی، صدور انقلاب اسلامی، نفوذ ایران در میان کشورهای متحد منطقه و نهایتاً مسئله بقای

1. Soleimani

2. Islami

رژیم صهیونیستی بوده است (میلز^۱، ۲۰۲۲: ۴). لذا در ادامه نه تنها تهدیدات هسته‌ای ایران را خطری بالقوه برای امنیت جهانی قلمداد کردند حتی در ادامه مدعی تهدیدات موشکی ایران شده و خواهان برخورد قاطع نظام بین‌الملل در این رابطه شدند (گرانمایه^۲، ۲۰۲۰: ۶-۸). بنابراین مواضع دموکرات‌ها و جمهوری خواهان در قبال مسئله هسته‌ای ایران همواره مشترک و مبتنی بر تهدیدات ایران هسته‌ای به مثابه عامل بهم زنده نظم، ثبات و امنیت منطقه و حتی جهان می‌باشد (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۳).

مسئله حائز اهمیت در این میان، نوع و شدت برخورد سیاست‌های ترامپ (به مثابه نماینده جمهوری خواهان) و بایدن (به مثابه نماینده دموکرات‌ها) در قبال مسئله هسته‌ای ایران می‌باشد. این موضوع در دو نکته اصلی قابل تبیین است. نخست؛ دیپلماسی و دوم؛ مسئله بازدارندگی. در خصوص نکته نخست باید اذعان داشت اصولاً سیاست‌های ترامپ در قبال برنامه‌های هسته‌ای ایران از همان ابتدا مخالفت قاطع، تهدید و سپس خروج از برجام و ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل بوده است (دارابی و طباطبایی، ۱۳۹۹: ۳۳). ترامپ در ادامه با تأکید بر سیاست‌های تعمیق تنش و در هماهنگی با سران رژیم صهیونیستی به ترور دانشمندان هسته‌ای ایران هم‌چون دکتر فخری زاده مبادرت نمود. بنابراین سیاست‌های رادیکال جمهوری خواهان در مسئله هسته‌ای ایران مبتنی بر اصل تشدیدگرایی حداکثری بوده است. هدف اصلی ترامپ از چنین سیاست‌هایی در گام نخست نفی قرارداد برجام و در گام دوم؛ مجاب نمودن ایران به انعقاد یک قرار داد جدید بوده است (دیاکوف^۳، ۲۰۲۰: ۱۳۴).

سیاست‌های جو بایدن در قبال برنامه هسته‌ای ایران مبتنی بر سه اصل دیگر بوده است: نخست؛ ادامه روند دیپلماسی مذاکره باهدف احیای برجام؛ دوم؛ تأکید بر سیاست‌های تحریم و فشار حداکثری اقتصادی بر ایران؛ سوم؛ لابی قدرتمند با طیف‌های سیاسی مخالف ایران (مارگس^۴، ۲۰۲۱: ۱۱). در خصوص سه سیاست مذکور، بایستی اذعان داشت اصولاً سیاست‌های دموکرات‌ها و عدم تمایل به جنگ مستقیم در قبال دشمنان و رقیبان سیاست خارجی، عمدتاً آنان را به اتخاذ سیاست‌های محافظه کارانه در عرصه سیاست خارجی واداشته

1. Mills
2. Geranmayeh
3. Dyakov
4. Marges

است. این سیاست در قبال چین، برنامه هسته‌ای کره شمالی، روسیه و ایران بارها مشاهده شده است (استریکر^۱، ۲۰۲۲: ۲۷۳).

چنین راهبردی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران نیز صادق است. بایدن برخلاف ترامپ، بارها اذعان داشت مسئله هسته‌ای ایران باید با گفتگو و دیپلماسی مذاکره با چاشنی تحریم و فشارهای اقتصادی صورت پذیر تا سران ایران ناچاراً و از روی اضطرار مجاب به پذیرش شروط ایالات متحده گردند (کاملی و کشیشیان سیرکی، ۱۴۰۰: ۱۷۲). وی حتی در دیدار با سران متحد رژیم صهیونیستی اذعان داشت آخرین گزینه برای مهار و بازدارندگی ایران هسته‌ای مسئله جنگ خواهد بود. بنابراین سیاست تنش زایی، تعمیق جنگ سرد، تهدید به اعزام جنگنده‌های دریایی و هوایی به خلیج فارس و ... در سیاست‌های بایدن در قبال برنامه‌های هسته‌ای ایران دیده نمی‌گردد (کر، ۲۰۲۲: ۱۱-۱۳).

بنابراین از مهمترین تمایزات موجود در سیاست‌های ترامپ و بایدن مسئله بازگشت یا عدم بازگشت به برجام است. در حالی که جمهوری خواهان افراطی بازگشت به برجام را نوعی فاجعه برای سیاست خارجی ایالات متحده قلمداد کرده و این مسئله را بسترساز اصلی قدرت اقتصادی، رفع تحریم‌ها و توسعه روزافزون ایران در منطقه تلقی نموده (کاتزمن^۲، ۲۰۲۱: ۶۹)، اما دموکرات‌ها، مسئله مذاکرات هسته‌ای را نوعی بازدارندگی قاطع در راستای جاه طلبی‌های نظامی و سیاسی ایران دانسته و مذاکرات را مستدل‌ترین رویکرد برای مهار ایران هسته‌ای می‌دانند (داونپورت^۳، ۲۰۲۲: ۴۶۶-۴۶۷).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Stricker
2. Katzman
3. Davenport

جدول ۱. شباهت‌ها و تفاوت‌های ترامپ و بایدن در قبال برنامه هسته‌ای ایران

ردیف	شباهت‌ها	تفاوت‌ها	
		دونالد ترامپ	جو بایدن
۱	ایران هسته‌ای به مثابه مهمترین عامل بهم زنده نظم و امنیت منطقه	نفی برجام	تاکید بر احیای برجام
۲	اعمال تحریم‌های همه جانبه علیه ایران	تاکید بر فشار حداکثری اقتصادی	بازدارندگی
۳	همگرایی با لابی‌های قدرتمند صهیونیستی	تروریسم و حذف	تحریم شخصیت‌ها، نهادها و سازمان‌های ایرانی
۴	بازدارندگی منطقه‌ای ایران در خاورمیانه و خلیج فارس	ائتلاف با رقبای منطقه‌ای ایران	خروج تدریجی ایالات متحده از منطقه

۲. بی‌ثبات‌سازی امنیت داخلی و نظم عمومی

از دیگر شاخص‌های مستخرج از تئوری هژمونی واقع‌گرایانه، تلاش دولت‌ها برای دستیابی به امنیت مطلق است. در این راستا، دولت‌های نوظهور همواره درصددند میزان امنیت خود را به بیشترین میزان رسانده و سپس تمرکز خود را معطوف به عرصه منطقه‌ای و حتی بین‌المللی نمایند. از طرفی دیگر مجموعه تلاش‌های قدرت‌های بین‌المللی عمدتاً تمرکز بر بی‌ثبات‌سازی و ناامنی این قدرت‌های نوظهور می‌باشد. ایران در جریان‌ات منتهی به پس‌بیداری اسلامی و ظهور و جولان گروهک‌های تروریستی هم‌چون داعش و النصره و ... تا حد زیادی توانست میزان امنیت از دست رفته در میان کشورهای متحد خود را بازیابی نماید و میزان امنیت در مرزهای خود را تا حدود زیادی تامین نماید و در قیاس با کشورهای منطقه از میزان امنیت قابل توجهی برخوردار گردد.

گذشته از این مسئله که آیا داعش و ظهور آن حاصل سیاست‌های ایالات متحده بوده یا خیر بررسی این مسئله حائز اهمیت است که امریکا ضمن همواره از جریان‌اتی که به نحوی امنیت داخلی ایران را با تهدید مواجه نماید، حمایت کرده است. این حمایت در قالب فعالیت‌های اپوزیسیون داخلی و خارجی صورت پذیرفته است. این مسئله تا آنجایی پیش رفته که واشنگتن در سیاست‌های تحریمی خود علیه ایران، بسیاری از مسئولان این کشور را به سبب نقض حقوق بشر در لیست تحریم‌های خود قرار داده است. بنابراین از دیگر افراد و

سازمان‌هایی که در لیست تحریم‌های ایالات متحده قرار گرفته‌اند، افراد، سازمان‌ها و نهادهای ایرانی‌اند که به زعم سیاست‌مداران ایالات متحده به سبب سرکوب جنبش‌های اجتماعی و مدنی و معترضین مبادرت نموده‌اند که در ذیل به بدان خواهیم پرداخت.

اصولاً پیش از بایدن، دونالد ترامپ، در راستای بی‌ثبات‌سازی امنیت داخلی و نظم عمومی در ایران مجموعه اقدامات متعددی را به انجام رساند. ترامپ، در گام نخست، ضمن تلقی حکومت جمهوری اسلامی به مثابه یک حکومت یاغی، از ورود بسیاری از ایرانیان به خاک ایالات متحده جلوگیری به عمل آورد. سپس با حمایت‌های وسیع از جریان‌های اغتشاش طلبانه سال‌های ۹۶ و ۹۸، علناً خود را حامی جریان‌های ضدحکومتی در ایران نامید. ترامپ در ادامه با اعمال سنگین‌ترین تحریم‌های اقتصادی و حتی پزشکی، بانک‌های ایرانی و صنایع سنگین هم‌چون نیروی دریایی، هواپیمایی و... را با هدف زوال اقتصاد ایران، در دستور کار قرار داد.^۱

سیاست‌های بایدن در این رابطه را بایستی ذیل چند اقدام دیگر قرار داد. نخست طراحی "پلن مرگ با هزار ضربه چاقو" با همراهی نفتالی بنت که در این برنامه ایالات متحده با همراهی ایالات متحده در چندین جبهه مختلف سیاسی، فرهنگی، امنیتی، نظامی و اقتصادی حملات همه‌جانبه‌ای را علیه ایران اعمال خواهند نمود (راوید،^۲ ۲۰۲۱: ۳-۴). به دیگر سخن، در این راهبرد، به جای حمله نظامی مستقیم و یک‌جانبه به ایران، در چندین جبهه و با تمسک به راهبردهای متعدد به ایران حمله خواهد شد. راهبرد دوم بایدن، تمسک به مفاهیم حقوق بشری در قالب حمایت از زنان ایرانی، مسئله حجاب، زندانیان سیاسی، دانشجویان ایرانی و غیره همواره به مداخله در امور داخلی ایران مبادرت نموده است.

به عنوان مثال، بایدن در سخنرانی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۰ میلادی (شهریور ماه ۱۴۰۱ شمسی) ضمن ابراز نگرانی در خصوص مرگ خانم مهسا امینی، ابراز همدردی خود را نسبت به اغتشاش‌گران و طیف‌های مخالف اعلام داشت که این مسئله به لحاظ اصول دیپلماسی بین‌المللی مصادق بارزی است از مداخله در امور دیگر کشورها. با این حال، بایدن ضمن محکوم کردن اقدامات ایران در قبال آزادی زنان، خود و ایالات متحده

۱. در این رابطه رجوع کنید به: حمایت دوباره ترامپ از اغتشاشات در ایران، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۸/۰۹/۱۵، قابل دسترسی در: <https://www.irna.ir/news/83582725>

را حامی جریان اغتشاش گران دانست و اعلام داشت تمامی حمایت‌های خود و کاخ سفید را تا موفقیت اغتشاش گران در ایران ادامه خواهد داد (پارکر^۱، ۲۰۲۲: ۶). وی در اقدامی دیگر، قول تأمین برخی از امکانات رسانه‌ای هم‌چون اینترنت آزاد بین‌المللی را برای اغتشاش گران داد.^۲

۳. اخلال در سیاست‌های منطقه‌ای ایران

از دیگر شاخص‌های مستخرج از تئوری هژمونی واقع‌گرایانه مفهوم تهاجم بالقوه است. البته بایستی اذعان داشت این مفهوم به منزله جنگ مستقیم نمی‌باشد بلکه مجموعه راهبردهایی است که قدرت‌های بین‌المللی همواره خود را علیه قدرت‌های نوظهور در حالت تهاجم بالقوه با تمسک به سیاست‌های مختلف قرار می‌دهند تا بتوانند در نهایت اراده خود را تحمیل کنند. در این راستا، نویسندگان معتقدند سیاست‌های ایالات متحده در این رابطه ذیل هدف قرار دادن صادرات نفتی ایران، تعمیق سیاست‌های تحریمی در قبال سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و استفاده از ظرفیت‌های متحدین راهبردی هم‌چوناسرائیل و عربستان سعودی است تا بتواند با استفاده از این ظرفیت‌ها در اهداف منطقه‌ای ایران را بیش از پیش با اخلال مواجه نماید که در ذیل بدان خواهیم پرداخت. پیش از بررسی اقدامات بایدن، به اجمال برخی از مهمترین اقداماتی که پیشتر دونالد ترامپ در این راستا به انجام رسانده بود مورد بررسی و تدقیق قرار خواهد گرفت.

- ترور سرلشگر قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- قرار دادن سپاه پاسداران در گروه‌های تروریستی (فروزان و دیگران، ۱۳۹۹)
- طراحی معامله قرن و حمایت‌های همه‌جانبه از رژیم اشغالگر قدس (عالیشاهی و فروزان، ۱۳۹۸)
- تلاش برای عادی‌سازی روابط اعراب خلیج فارس و نفوذ رژیم اشغالگر قدس به مرزهای جنوبی ایران و خلیج فارس (برزگر و دیگران، ۱۴۰۰)
- تلاش برای وتوی بحران یمن و حمایت‌های همه‌جانبه از بن سلمان در جنگ یمن
- تلاش‌های همه‌جانبه ترامپ در تغییر رژیم در میان کشورهای متحد ایران

1. Parker

۲. در این رابطه رجوع کنید به: اظهارات بایدن درباره ایران و زنان ایران در سازمان ملل، خبرگزاری تابناک، ۱۴۰۱/۰۶/۳۱، قابل دسترسی در: <https://www.tabnak.ir/fa/news/1141755>

در خصوص سیاست‌های بایدن در رابطه با سومین راهبرد، نویسندگان قائل به چند مسئله کلان می‌باشند؛ اولین مسئله بحران صادرات نفت ایران در از ابتدای سال ۲۰۲۰ میلادی بوده است. این راهبرد را می‌توان را می‌توان ادامه همان سیاست‌های تشدید تحریم‌ها و فشارهای حداکثری اقتصادی علیه ایران دانست. در این رابطه، نخستین موضع دولت بایدن در قبال ایران، تحریم‌های همه‌جانبه صنعت نفت و صادرات آن و نیز صنایع پتروشیمی بوده است (کوک و ایندیک^۱، ۲۰۲۲: ۲۷).

راهبرد دوم بایدن، تشدید و یا تمدید سیاست‌های تحریمی علیه سیاستمداران نظامی ایران در منطقه بوده است. به نحوی که یکی از مهمترین بندها و یا شروط تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران در دولت آقای رئیسی، خروج نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از گروه‌های تروریستی بین‌المللی بوده، مسئله‌ای که با مخالفت بایدن و تیم مذاکره‌کننده وی مواجه گردید (اسلاوین^۲، ۲۰۲۲: ۸۸-۹۰).

راهبرد سوم بایدن در این رابطه، بسط روابط امنیتی و اقتصادی بایدن با دولت‌های منطقه‌ای رقیب ایران به ویژه عربستان سعودی بوده است. پس از انتخابات ریاست جمهوری بایدن بارها دولت سعودی به ویژه بن سلمان، ولیعهد این کشور را به سبب اقدامات جنگ طلبانه و ضد حقوق بشری تهدید به بازخواست نموده بود، به همین سبب، بن سلمان در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۲۰، از هواداران متحد استراتژیک خود ترامپ بوده و هزینه‌های هنگفتی نیز برای موفقیت مجدد ترامپ نمود که البته با شکست مواجه گردید (نوسل^۳، ۲۰۲۲: ۱-۲).

در هر صورت، با پیروزی بایدن به نظر می‌رسید بسط همه‌جانبه روابط امریکایی‌ها با سعودی‌ها - حداقل به میزانی که در دوران ترامپ رسیده بود - کاهش یابد، اما در عمل و به دو علت اصلی: ۱. بحران انرژی اروپا به واسطه اشغال اوکراین از سوی روسیه و تولید هر چه بیشتر نفت و گاز سعودی‌ها برای اروپا ۲. تأکید بر بسط هر چه بیشتر روابط صهیونیست‌ها و سعودی‌ها برای تحقق محور بازندگی عبری - عربی (کوک و ایندیک، ۲۰۲۲: ۳۰-۳۱).

1. Cook & Indyk
2. Slavin
3. Nossel

اهداف سیاست‌های بایدن در قبال ایران

مسئله مهم و نهایی که بایستی بدان پرداخت تبیین ماهیت اهداف سیاست‌های بایدن در قبال ایران است. به دیگر سخن، پاسخ به این سوال کلیدی که بایدن در قبال در برابر ایران به دنبال چیست از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. در اینجا نویسندگان به دو موضوع اصلی اشاره خواهند داشت.

۱. وادار سازی ایران به همسوسازی رفتار با سیاست‌های امریکا

بایدن به موازات سیاست‌های محافظه کارانه و البته خصمانه علیه جمهوری اسلامی درصدد تحقق اهداف خود بدون تمسک به نیروی قهریه و جنگ مستقیم می‌باشد. این مسئله دقیقاً همان اهداف ترامپ را مدنظر خود دارد اما بایدن در تیم سیاست خارجی خود شتاب و به نوعی اقدامات مبتنی بر رادیکالیسم ترامپ را دنبال نمی‌کند. به عبارتی دیگر اگر ترامپ با پاره کردن قرارداد برجام، ترور شهید سلیمانی و اقداماتی از این دست، طیفی از خشم و انزجار ایرانیان را ایجاد نمود، بایدن اما سیاست‌های مبتنی بر تحریم را ادامه و حتی تشدید نمود اما به تعمیق تنش‌زایی مستقیم با ایران مبادرت نکرد. در یک عبارت می‌توان سیاست‌های بایدن را اعمال تحریم‌های همه جانبه بدون تمسک به تهدید مستقیم ایران دانست. این سیاست راهبردی بایدن، به تعبیر نویسندگان می‌تواند نشان دهنده دو پیامد دیگر نیز باشد:

۱. نخست آنکه بایدن به نوعی سعی در جلب نظر سیاستمداران ایران و نشان دادن حسن نیت خود داشته و این مفهوم که وی خشونت و رادیکالیسم ترامپ را ندارد، بنابراین ترغیبی برای مسئولین ایران ایجاد نموده تا بتواند دور جدیدی از مذاکرات هسته‌ای را با تیم ایرانی منعقد نماید؛

۲. بایدن با تعمیق بیشترین تحریم‌های اقتصادی علیه ایران این مسئله را نشان داده که مادامی که ایران، در مسئله هسته‌ای خود همسو با خواسته‌ها و سیاست‌های ایالات متحده نگردد، همواره در بحران، تحریم و تهدید به سر خواهد برد. این مسئله زمانی ملموس تر می‌گردد که اتحادیه اروپا نیز عملاً همسو و همگام با منافع ایالات متحده است.

۲. افزودن هزینه ایران برای دفاع از اولویت‌های منافع ملی خود در ساختار امنیتی - دفاعی خاورمیانه

دومین هدف بایدن، افزودن هزینه‌های ایران در زمینه‌های امنیتی و دفاعی خود در منطقه خاور میانه می‌باشد. از طرفی، اولویت‌های منافع ملی ایران در منطقه و خلیج فارس را می‌توان حول مسائل ذیل دانست:

نخست؛ دور شدن مرزهای تهدید به ویژه از سوی رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی؛ دوم؛ بسط مرجعیت شیعیان و توسعه روزافزون همگرایی جبهه مقاومت (انصار الله یمن، شبه نظامیان حشد الشعبی عراق، سوریه، شیعیان پاکستان و افغانستان و حزب الله لبنان). در این راستا، بایدن با همکاری متحدین راهبردی خود در منطقه به ویژه رژیم صهیونیستی درصدد تحقق چند هدف اصلی می‌باشند:

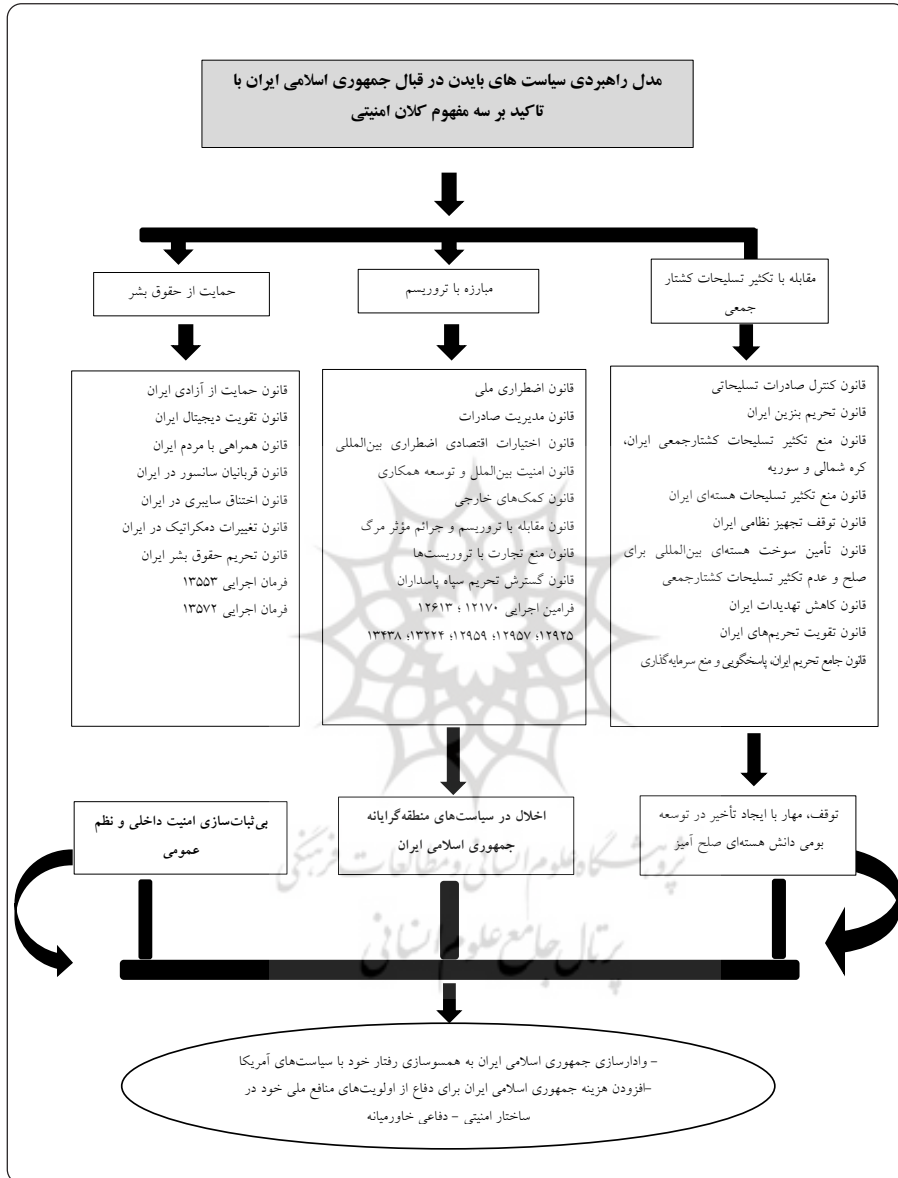
۱. تلاش برای نزدیک شدن هرچه بیشتر به مرزهای امنیتی ایران به ویژه در خلیج فارس. در این راستا، همانگونه که در فوق تبیین گردید، بایدن در تلاش است تا رویکردهای همگرایی هرچه بیشتر محور عبری-عربی را محقق گردند.

۲. بایدن به همراه متحدین منطقه‌ای خود سعی در تشدید فعالیت‌های جاسوسانه علیه ساختارهای امنیتی، نظامی و علمی (هم‌چون سایت‌های هسته‌ای و...) ایران داشته تا از این راه نیز هزینه‌های امنیتی دفاعی ایران را افزایش دهند.

۳. در نهایت بایدن درصدد القای این موضوع به سران ایران است که علاوه بر امکانات سخت افزاری و لجستیکی، از تمامی امکانات نرم افزاری و به اصطلاح عوامل نرم در راستای تهدیدات و حتی براندازی ایران بهره خواهد برد. این موضوع به ویژه در سال‌های اخیر (۱۳۹۶ به بعد) و با حمایت‌های رسانه‌ای وسیع هم‌چون رسانه‌های فارسی زبان فعال در خارج، فعالان حقوق بشری، جریان‌ات چپ فعال در ایران، جنبش‌های حمایت از جوانان و بانوان به بهانه‌های آزادی، لیدرهای اغتشاش گران و جاسوسان و... بر جسته شده است. به همین سبب، به تعبیر نویسندگان، امکانات نرم افزاری و رسانه‌ای با تمسک به مفاهیمی هم‌چون آزادی، برابری حقوق زنان، تأکید بر حقوق بشر و... در سیاست‌های بایدن علیه ایران نیز از دیگر اهداف مهمی است که بایدن در راستای افزودن هزینه ایران برای دفاع از اولویت‌های منافع ملی بدان متوسل شده است.

در نهایت نویسندگان، مدل راهبردی سیاست‌های جو بایدن در قبال ایران با تأکید بر سه

مفهوم کلان امنیتی را در قالب ذیل به نمایش می‌گذارند:



نتیجه‌گیری

رفتار سیاست خارجی واکنشی به محرک‌های داخلی و خارجی است که به صورت حلقه‌های یک زنجیر به هم ارتباط دارند. وجود متغیرهای گوناگون و تاثیرگذار بر روند تصمیم‌گیری، باعث شده است که امکان تعمیم رفتار سیاست خارجی برخی از کشورها امکان‌پذیر نباشد. بنابراین، با مطالعه کلان روندها و پیش‌ران‌ها می‌توان نسبت به شناخت تغییرات در روابط خارجی کشورها اقدام نمود. در این میان، روابط ایران و ایالات متحده پس از وقوع انقلاب اسلامی دچار تنشها و واگرایی‌هایی شد؛ به گونه‌ای که دیدگاه هر یک از دو کشور در خصوص مسائل بین‌المللی در تعارض با یکدیگر قرار گرفت. اگرچه هر یک از دو کشور در برهه‌هایی تلاش کردند که پیرامون برخی مسائل که امنیت و منافع دوجانبه آن‌ها را تضمین می‌نمود، به گفت‌وگو بپردازند، اما عوامل متعددی دست به دست هم داده و مانع تنش‌زدایی در روابط دوجانبه شده است.

از طرفی دیگر، در برخی دیگر از برهه‌های تاریخی، تنش میان دو کشور در بیشینه حالت خود قرار گرفته است که این مسئله به تهدیدات علنی و تحریم و ترور و ... منتهی گردیده است. گذشته از وجود روابط خصمانه در گذشته، مسئله مهم، تبیین روابط سیاسی دو کشور در حال حاضر و حتی آینده است. به همین سبب، مقاله کنونی جستاری بود در ارائه پاسخی متقن و مستدل به این سوال که مدل راهبردی سیاست‌های ایالات متحده در قبال ایران با تاکید بر دوره ریاست جمهوری جو بایدن مبتنی بر چه گفتمان‌های کلانی است و در ادامه چه راهبردهایی برای سیاستمداران ایران می‌توان متصور بود؟

یافته‌های مقاله تاکید می‌کند بر این مسئله که گفتمان کلان ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری جو بایدن علیه ایران، شامل سیاست‌های توقف و مهار با ایجاد تأخیر در توسعه بومی دانش هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، بی‌ثبات‌سازی امنیت داخلی و نظم عمومی و اختلال در سیاست‌های منطقه‌گرایانه ایران می‌باشد. همچنین اهداف بایدن در این اتخاذ این سیاست‌ها، وادار سازی ایران به همسوسازی رفتار خود با سیاست‌های امریکا و افزودن هزینه ایران برای دفاع از اولویت‌های منافع ملی خود در ساختار امنیتی-دفاعی خاورمیانه می‌باشد. بحث انتهایی مقاله کنونی ارائه جستارهایی است برای تصمیم‌گیرندگان کلان سیاست خارجی ایران در راستای تقابل با سیاست‌های بایدن در قبال ایران. در این راستا، نویسندگان معتقد به چند راهبرد مهم و اثرگذار می‌باشند که در ذیل بدان خواهیم پرداخت:

۱. تلاش برای ائتلاف راهبردی با روسیه

روابط میان دو بلوک شرق و غرب همواره مبتنی بر رقابت‌های ایدئولوژیکی، اقتصادی، امنیتی و نظامی بوده است. چالش‌های وسیع و دامنه دار ایالات متحده و روسیه، به ویژه در دوران کنونی که ایالات متحده و اتحادیه اروپا، روسیه را به سبب جنگ اوکراین، در تحریمی همه جانبه قرار داده اند، بسترساز فرصتی مهم برای ایران گردیده است. البته این نکته مهم و واقع بینانه را نباید فراموش کرد که روس‌ها هیچگاه متحد قابل اعتمادی برای ایران نبودند. این مسئله به ویژه در کارشکنی‌های آنان در برنامه هسته‌ای ایران، تکمیل ساخت نیروگاه‌های اتمی ایران، مقابله با سیاست‌های تحریمی همه جانبه امریکا علیه ایران و مواردی دیگر همواره مشهود و ملموس بوده است لکن در شرایط کنونی بین‌المللی که هر دو کشور (ایران و روسیه) تحت تحریم‌های بین‌المللی وسیعی قرار دارند، به نظر هر چند به صورت برهه‌ای دو کشور بتوانند از توانمندی‌های نظامی و اقتصادی یکدیگر بهره‌برند که این مسئله از چند حیث دارای اهمیت است:

نخست اینکه ائتلاف راهبردی نظامی و امنیتی ایران و روسیه می‌تواند در کوتاه مدت و بلند مدت، به لحاظ اقتصادی، امنیتی و نظامی یک بلوک قدرتمند منطقه‌ای را قبال سیاست‌های توسعه طلبانه ایالات متحده در منطقه ایجاد نماید و حداقل در بعد تهدیدات مستقیم نظامی ایالات متحده، دو کشور ایران و روسیه را بیش از پیش متحد یکدیگر نماید؛ دوم؛ تلاش برای ایجاد یک ساختار اقتصادی قدرتمند میان سه کشور (ایران، روسیه و چین): این اتحاد و ائتلاف اقتصادی می‌تواند سلطه دلار را تجارت و مبادلات اقتصادی این سه کشور کاسته و از شدت تحریم‌ها جلوگیری به عمل آورد.

۲. تلاش برای بسط روابط اقتصادی چند جانبه

چین نیز از دیگر قدرت‌های اثرگذار بین‌المللی است که همواره منازعات اقتصادی و حتی امنیتی آن با ایالات متحده در خلال چند سال گذشته به میزان بالایی رسیده است. جنگ اقتصادی ایالات متحده با چین خصوصا از دوران ترامپ به نوعی جنگ سرد را میان دو کشور شعله‌ور نموده است و اخیرا نیز در بحران تایوان و سفر نانسی پلوسی^۱، رئیس مجلس نمایندگان

1. Nancy Patricia D'Alesandro Pelosi

محل راهبردی سیاست‌های ایالات متحده در قبال ایران با تأکید بر سه گفت‌وگو کلان امنیتی (دوره ریاست جمهوری جو بایدن)

جمشید میرقاند، روح‌الله شهبانی و فریدون اکبرزاده

امریکا به تایوان این تنش به حد بالایی رسیده است. به همین سبب، نویسندگان معتقدند بسط روابط اقتصادی و حتی امنیتی نظامی با جمهوری خلق چین و روسیه می‌تواند هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ امنیتی بخش مهمی از تهدیدات اقتصادی-امنیتی علیه ایران را کاهش دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آجیلی، هادی و جلوداری، ام البنین (۱۳۹۵)، بایسته‌ها و الزامات شکل‌گیری هژمونی جهانی و منطقه‌ای. پژوهش‌های سیاسی، ۶(۳)، ۱-۲۰.
- برزگر، ابراهیم؛ خرمشاد، محمدباقر؛ رهبر، عباسعلی و عالیشاهی، عبدالرضا (۱۴۰۰)، ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس با تأکید بر نقش محوری محمد بن سلمان. آفاق امنیت، ۱۴(۵۲)، ۷۹-۱۰۳.
- پورقیومی، ایوب (۱۳۸۸)، بررسی مفهوم هژمونی با تأکید بر هژمونی گرابی آمریکا. سیاست دفاعی، ۱۷(۱۶)، ۴۹-۸۰.
- تاجیک، هادی (۱۴۰۱)، بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی دولت‌های باراک اوباما، دونالد ترامپ و جو بایدن در قبال ایران. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۴(۱)، ۹-۳۷.
- حمیدی، سمیه؛ عبدالله، عبدالمطلب و مزدخواه، احسان (۱۴۰۰)، آینده‌پژوهی (الگوی امتداد حال) و کاربست آن در سیاست خاورمیانه‌ای دولت جو بایدن؛ از سناریوهای محتمل تا آینده‌های ممکن. مطالعات راهبردی آمریکا، ۱(۴)، ۸۹-۱۱۷.
- حق شناس گرگابی، رضا؛ احمدی، حسین و بصیری، محمدعلی (۱۴۰۱)، مقایسه تطبیقی اتاق‌های فکر در تصمیم‌سازی اوباما و ترامپ در قبال ایران. مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۵(۲)، ۳۹-۶۵.
- دارابی، گلتاب و طباطبایی، سید محمد (۱۳۹۹)، رویکرد تطبیقی سیاست خارجی آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران و کره شمالی. آفاق امنیت، ۱۳(۴۶)، ۲۸-۶۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و رادفر، فیروزه (۱۳۹۹)، سیاست خارجی بایدن در قبال ایران. مطالعات راهبردی، ۲۳(۹۰)، ۲۲۵-۲۵۲.
- دهشیری، محمدرضا؛ حاجی مینه، رحمت و صالحی، اکرم (۱۳۹۹)، سناریوهای پیش‌روی ایران در قبال برجام (دوران ترامپ و بایدن). راهبرد، ۲۹(۴)، ۱۳۱-۱۶۳.
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۴۰۱)، چشم‌انداز نقش ملی و سیاست خارجی بایدن در قبال ایران. سیاست خارجی، ۱۲(۱)، ۱۲۷-۱۵۰.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۶)، دولت مجازی یا واقع‌گرایی تهاجمی: بررسی مقایسه‌ای نظریه ریچارد روزکرنس و جان میرشایمر. پژوهش حقوق و علوم سیاست، ۱۷(۱۷)، ۱۹-۴۲.
- سیمبر، رضا؛ جانسیز، احمد و کریمی، مرضیه (۱۳۹۸)، مناقشه حقوق بشری ایران و آمریکا؛ هویت یا قدرت. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۰(۴)، ۸۱-۱۰۱.

- عالیشاهی، عبدالرضا و فروزان، یونس (۱۳۹۸)، ماهیت راهبردهای تهاجمی ترامپ در برابر ایران؛ ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی و نظامی. سیاست دفاعی، ۲۷(۱۰۶)، ۸۵-۱۱۲.
- عباسی، مجید و حمیدفر، حمیدرضا (۱۳۹۹)، اتحاد عربستان سعودی و اسرائیل با آمریکا و پیامدهای آن بر موازنه قدرت و نفوذ ایران در خاورمیانه. مطالعات بین‌المللی، ۱۷(۳)، ۷-۲۵.
- علوی، سید یحیی و جودکی، محسن (۱۴۰۰)، واکوی نقش گروه ویژه اقدام مالی (FATF) در کارآمدسازی تحریم‌های یکجانبه آمریکا (مورد مطالعه: ایران). آفاق امنیت، ۱۴(۵۰)، ۹۵-۱۲۵.
- فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۸)، تشدید تقابل گرای ایالات متحده و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پساناآرامی‌های غرب آسیا؛ پیامدهای ترور سرلشگر قاسم سلیمانی. پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۱۴(۱)، ۱۵۱-۱۸۰.
- فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا و مسعودنیا، حسین (۱۳۹۹)، سیاست‌های ترامپ در قبال سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پسابرجام؛ پیامدهای امنیتی قرار دادن نام سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی. پژوهش‌های حفاظتی و امنیتی، ۹(۳۳)، ۳۷-۶۴.
- قزوینیان، جان (۱۴۰۱)، تاریخ روابط ایران و آمریکا. ترجمه سعید عدالت‌جو، علیرضا فیض‌اللهی، تهران: معرفت.
- کاملی، عیسی و کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۴۰۰)، نقش کنگره در ساختار تصمیم‌گیری آمریکا در قبال برجام (۲۰۲۱-۲۰۰۹). پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۱(۴)، ۱۶۹-۱۹۲.
- لطفیان، سعیده و فقیه، مهدی (۱۴۰۰)، رقابت قدرت‌های بزرگ و تداوم دشمنی در روابط ایران و آمریکا. سیاست، ۵۱(۳)، ۸۳۷-۸۱۳.
- مرشایمر، جان (۱۳۹۳)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ. ترجمه آرش فرزاد و محمد حیدری، تهران: انتشارات فرزاد روز.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.
- موسوی فر، سیدحسین؛ رشیدی، مهناز و اقبالی کیوان (۱۴۰۰)، امکان سنجی اعمال مکانیسم ماشه براجام توسط آمریکا از منظر حقوق بین‌الملل. آفاق امنیت، ۱۴(۵۱)، ۲۰۳-۲۲۰.
- Akhtar, S. (2022), *The Struggle for Hegemony in Pakistan: Fear, Desire and Revolutionary Horizons*. London: Pluto Press.
- Antoniadis, A. (2008), *From 'Theories of Hegemony' to 'Hegemony Analysis' in International Relations*. Brighton and hove: University of Sussex Press.

- Colgan, J. (2021), *Partial Hegemony: Oil Politics and International Order*. London: Oxford University Press.
- Cook, S., Indyk, M. (2022), *The Case for a New U.S.-Saudi Strategic Compact*. New York: Council on Foreign Relations.
- Cooley, A., Nexon, D. (2020), *Exit from Hegemony: The Unraveling of the American Global Order*. London: Oxford University Press.
- Davenport, K. (2022), The Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) at a Glance. *Journal of Research Associate*, (202), 463- 480.
- De-Buck, D., Hosli, M. (2020), *Traditional Theories of International Relations*. Chicago: Springer.
- Dogan, A. (2021), *Hegemony with Chinese Characteristics*. London: Routledge.
- Dyakov, A. (2020), Iran's Nuclear Program – Past, Present and Uncertain Future. *Journal of World Economy and International Relations*, 12(64), 126-144.
- Flynn, S. (2021), Revisiting hegemony: A Gramscian analysis for contemporary social work. *Irish Journal of Sociology*. 29(1), 77-96.
- Geranmayeh, E. (2020), Reviving the Revolutionaries: how Trump's Maximum Pressure is Shifting Iran's domestic politics. London: European Council on Foreign Relations.
- Islami, M. (2021), Turning the Tide: The Imperatives for Rescuing the Iran Nuclear Deal. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 12(1), 83-104.
- Jiang, Z. (2021), Biden's Middle East Policy: Inheritance and Changes to Trump's Middle East Policy. *Advances in Social Science, Education and Humanities Research*, (586), 136-158.
- Jonathan, P. (2019), *American Hegemony in the 21st Century: A Neo Neo-Gramscian Perspective*.
- Katzman, K. (2021), *Possible U.S. Return to Iran Nuclear Agreement: Frequently Asked Question*. Washington: Congressional Research Service.

- Kerr, P. (2021), Possible U.S. Return to Iran Nuclear Agreement: Frequently Asked Question. Washington: Congressional Research Service.
- Levine, D. (2012), Recovering International Relations: The Promise of Sustainable Critique. London: Oxford University Press.
- Marges, D. (2021), An Analysis of the Effects of United States Foreign Policy on Nuclear Non-Proliferation. Utrecht: Utrecht Universirt Press.
- Martin, J. (2022), Hegemony. NewYork: Polity.
- Mills, C. (2022), Iran's nuclear programme. London: House of Commons Library.
- Nossel, S. (2022), The Old Human Rights Playbook Won't Work Anymore. NewYork: Institute of Foreign Policy.
- Parker, S. (2022), On Iran protests, Biden goes faster and farther than Obama. Washington: Department of of Middle East Political Studies.
- Ravid, B. (2021), Israeli PM presented Biden with "death by a thousand cuts" Iran strategy. Washington: The Strategic Center of Middle East Studies.
- Rodriguez, E. (2022), The Eastern Atomic Rise: Defining Nuclear Hegemony in a Multi- lateral Worldlateral World. Journal of Political Science, 18(4), 1-32.
- Schutte, G. (2021), The challenge to US hegemony and the "Gilpin Dilemma". International Journal of Political Economics, 64(1), 269-288.
- Slavin, B. (2022), Will Domestic Politics Trump Nonproliferation in Stalled Iran Deal?. NewYork: Arms Control Association.
- Soleimani, H., Aghamolaei, M., Alishahi, A. (2020), Security Discourse in the Middle East: Analysis of the issue of insecurity in the Islamic world in Post Islamic Awakening. Berlin: Scholars' Press.
- Stricker, A. (2022), Analysis of IAEA Iran Verification and Monitoring Report. NewYork: Institute for Science and International Security.
- William, M. (2022), The Hegemony of Political Correctness: and the rise of the woke-Right. NewYork: Independently.

- William, A. (2020), Political Hegemony and Social Complexity: Mechanisms of Power after Gramsci (International Political Theory). London: Palgrave Macmillan.
- Zhengyu, W. (2018), Classical Geopolitics Realism and the Balance of Power Theory. Journal of Strategic Studies, 41(6), 786-823.

